



گفت‌وگو با مهدی قزلی مدیرعامل بنیاد شعر و ادبیات داستانی ایرانیان

برنامه‌های ادبی تلویزیون برای پوشش جشنواره شعر فجر پول می‌خواستند

می‌شود. این نسیم همانند بارندگی‌های کم‌فایده در بیابان است. اصلاً آن بارندگی به زمین نمی‌رسد. اولین قطره که می‌رسد تا آخرین قطره زمین خشک باقی می‌ماند. حضور وزیر نمی‌تواند مسأله رسانه را حل کند. هم ما ادیبانی‌ها در موضوع رسانه‌های شدن ادبیات کم کاری داریم و هم رسانه‌های ما. این موضوعی دوطرفه است. رسانه‌های ما با پرداختن به ادبیات مخاطب از دست می‌دهند یا مخاطبی ندارند؛ به همین دلیل رسانه‌های حوزه ادبیات، بیشتر سراغ حواشی می‌روند تا اینکه به اصل موضوع بپردازند. ادیبانی‌ها هم‌نگران هستند که سطح آنها پایین بیاید. فکر می‌کنند اگر اثر و آثار آنها به رسانه راه پیدا کند دچار عوام‌زدگی شده‌اند. مردمی و عمومی کردن، نه عوامانه کردن ادبیات، کاری است که در تمام دنیا پیگیری می‌شود. آمریکا این کار را به جد پیگیری می‌کند. اصلاً سینما مهم‌ترین هنری بوده که توانسته مرز هنری بودن مردمی شدن را بر دارد و یک طیف از فیلم‌هایی درست کند که اهمیت دارد و کارشان خوب است؛ اما هم مخاطب و هم بیننده به تعداد خوبی دارند. چرا آنجا این اتفاق رخ می‌دهد؟ چون سینما به پول مردم احتیاج دارد. چرا اینجا این اتفاق رخ نمی‌دهد؟ چون ادبیات به اندازه‌ای تحفیف شده که به پول مردم نیاز ندارد. به همین دلیل چرخه اقتصادی ادبیات جدی گرفته نشده است. هر یک کدام از مسائل نسبت‌دار به موضوع ادبیات کم کاری‌هایی دارند که الان وضع ما چنین است که وقتی جشنواره شعر برگزار می‌شود شاعر با شعر عالی نمی‌آید و رسانه‌های خوب خبرنگاران خوب حضور ندارند. بعد منتظر می‌مانند وزیر بیاید و اگر وزیر آمد یک سری برزند یا نزنند. به مساله هر دو طرف اشاره کردم و باید برای این مساله باید نشست و برنامه ویژه برگزار شود.

یکی از مسائل خبرنگاران حوزه ادبیات این است که تعامل درون حوزه‌ای آنها کم است. خبرنگاران حوزه سینما و ورزش با ورزشکاران تعامل فرایند دارند. یعنی پیگیری موضوعات و اخبار و عکس‌ها را طوری انجام می‌دهند که همیشه وضعیت رو به جلو است. نمی‌خواهم بگویم به لحاظ حرفه‌ای خود را می‌فروشند؛ بلکه بحث افزایش‌دهی و فرزندگی است. در مورد موضوع ادبیات چنین نیست. به همین دلیل می‌بینید هر ورزشکار با تعدادی خبرنگار ارتباط دارد. اما در حوزه ادبیات چنین نیست؛ ادیبانی‌ها یک سمت هستند و خبرنگاران یک سمت دیگر.

❖ قدری مسأله دیده شدن و شهرت در حوزه‌های فرهنگی غیرشعر تأثیر دارد. در حوزه‌های دیگر ارتباط می‌گیرند چون دو طرف دنبال دیده شدن بیشتر هستند. اینجا خب کمی این مسأله تفاوت دارد؛ هم ذات شعر اینقدر خودافشاگر نیست و هم اغلب شاعران این گونه نیستند. البته از طرفی کم هم نیستند شاعرانی که آرزوی مخاطب زیاد دارند. فقط آرزو مهم نیست؛ باید آثار هم قوی باشد.

❖ بله. دقیقاً. اینکه ارتباط شاعر و رسانه وصل نیست لزوماً به این مسأله برمی‌گردد که شاعر اعتقادی به جریان ندارد. گاهی اصل رسانه را به معنای پایین‌آمدن اثر خود می‌دانند. یک جور برج عاج‌نشینی، حالا با عناوین مختلف؛ از اوصاف روشنفکرانه تا سیر کردن در عالم هیرونت.

بله. اثری که نویسنده و شاعر تولید کرده است امکان رسانه‌ای شدن ندارد و زبان، لحن، نوع ورود به مسأله و دغدغه‌مند نبودن نسبت به زندگی عادی مردم متفاوت است. من اگر به عنوان خبرنگار بخواهم با شمایی نویسنده صحبت کنم، از چه چیزی صحبت می‌کنم؟ خود من هم نمی‌فهمم چه چیزی نوشته‌اید. خود من هم نمی‌فهمم. پس باید درباره چه صحبت کنم که مخاطب داشته باشد؟ قصور ما ادیبانی‌ها یک سسوی ماجرا است. یک بخش از آن، این است. بخش دیگرش این است که رسانه‌ای‌ها هم دچار وزدگی هستند و فکر می‌کنند اگر به سینما بپردازند

❖ بنیاد به عنوان متولی جشنواره است.

آنچه درباره هوشنگ ابتهاج می‌گویید همانند این است که بگویید جام جهانی روسیه است و در این میان علی پروین می‌شود؛ علی پروین در یک دوره سلطان بوده ولی الان نمی‌تواند در تیم ملی جا داشته باشد. تجربه هم البته ثابت کرده است که مربیگری او به اندازه بازیکنی او نیست! الان تیم ملی باید کسانی باشند که ۲۶-۲۲ سال دارند که تا پای جان دنبال آن بدهند. غیر از این است؟ من دوازدهمین دوره جشنواره شعر فجر را برگزار می‌کنم و شما صحبت از هوشنگ ابتهاج می‌کنید. ایشان تاج سر ما است ولی نه می‌تواند جزء هیات علمی و نه داور و نه شرکت کننده باشد؛ چون کتاب ندارد.

❖ نمی‌دانم اما به هر حال حضور اینها مهم است. همان طور که اگر استاد منزوی الان بود، حضورش بسیار اهمیت داشت؛ همین طور که قیصر امین‌پور اگر بود و البته همین طور که استاد بهمنی هستند و با همه قلب‌مان امیدواریم همچنان باشند. مثلاً به ذهنم می‌رسد که حتی پیام ویدئویی هم اگر بدهند باز غنیمت است.

آقای ابتهاج ارتباط ویدئویی داشته باشد، آقای شفیع کدکنی ارتباط ویدئویی داشته باشد، آقای امینی ویدئویی ارتباط داشته باشد و... تعداد اینها یکی دو مورد نیست. تعداد زیاد است و این طور نیست که از هر کدام یک ویدئو بگیریم. تعداد کسانی که نیستند مثلاً به ۱۵ نفر می‌رسد ولی به چند نفر دسترسی پیدا می‌کنیم؟ ما حتماً سراغ آقای شفیع کدکنی و حتماً سراغ آقای ابتهاج رفته‌ایم. من خودم با واسطه پیغام برای آقای ابتهاج فرستاده‌ام که من پیشنهاد می‌دهم سفری به افغانستان برویم و شش‌نیم یک زمانی گفته‌اید می‌خواهم غزنین را ببینم. این اقدام بنیاد در مقابل آقای ابتهاج است. خواستیم چند باری به او سر بزنیم. همان‌طور که به مرحوم ابوالحسن نجفی سر زدیم، همان‌طور که به آقای نجف دریابندی سر زدیم یا همان‌طور که به عبد‌الطظیم صاعدی سر زدیم. البته چون می‌خواستند به خارج از کشور بروند، مهیا نشد. آقای شفیع کدکنی هم همین طور است.

❖ باید چه کرد؟

برخی هستند موقعیتی دارند که امکان تطابق شرایط با فضای عمومی را ندارند یا مدیریت می‌کنند. آقای شفیع می‌گوید من فقط در دانشگاه هستم. تمام فرصت و تمرکزش را آنجا گذاشته است و کلاس‌های او هم دیگر ظرفیتش تکمیل است و روشن است بیشتر از این استفاده‌ای که الان از او می‌شود نمی‌توان انتظار داشت. ما تلاش‌هایمان را کردیم و از آن طرف علاقه‌مندی وجود ندارد. امیدواریم این علاقه‌مندی ایجاد و درست شود و دوباره سراغ آنها برویم. کاری هم نمی‌توان کرد.

❖ درست است ولی این جشنواره ویتترین شعر باید باشد. مثل جشنواره فیلم.

خیلی‌ها در جشنواره فیلم فجر هم حضور نداشتند.

❖ همه حرف من این است که نهاد شعر در عرصه عمومی و رقابتی با وجود سابقه دیرپایی که دارا اما تحفیف است.

بزرگ‌ترین انتقاد من به جشنواره فیلم فجر به حوزه رسانه برمی‌گردد برای اینکه آنجا را با دقت کنکاش نمی‌کنند. اصلاً با دقت کنکاش نمی‌کنند. آنجا رانتهار پورتز می‌کنند.

❖ لطفاً بیشتر توضیح بدهید.

یعنی اگر کنکاش کنید می‌بینید نمی‌تواند این اندازه تناور باشد. این تناوری اگر با موضع نقد وارد شود معلوم نیست چقدر جدی است.

❖ این را قبول دارم.

رسانه این را رپورتاژ کرده و الان حجم گسترده‌ای جلوی چشم ماست.

❖ من می‌گویم ما آنجا خانه سینما را داریم، هر نقدی به کلیت سینما وارد شود او مثل کوه ایستاده است و نمی‌گذارد کسی از درون یا بیرون وحدت کلی سینما را مخدوش کند. در بزرگ‌هاها اتحاد عجیبی ایجاد می‌شود و ما اینجا در شعر این را نداریم. نقشی را که خانه سینما برای سینما ایفا می‌کند باید بنیاد شعر و ادبیات داستانی برای شعر ایفا کند. یعنی اگر این را از بنیاد شعر نخواهیم از کجا خواهیم؟ شعر غیر از این بنیاد کجا دارد؟ کجا داریم که از کلیت شعر دفاع کند که به‌داف فرهنگی برسد که ذیل سیاست قرار گرفته است....

باحرف شما موافق هستم ولی مصادیق رانمی‌توانم متوجه شوم.

❖ شما می‌گویید اگر انتقادی به جشنواره فیلم نگاه کنیم به این اندازه تناور نیست.

بله. فیلم‌هایی برنده شدن جایزه گرفتند که هیچ کسی حاضر نیست مسئولیت آن را بعهده‌دار شود.

❖ جالب است که منتقدان وجهه‌ای دارند که اگر نظرشان ۱۸۰ درجه با مردم متفاوت باشد پرستیژ آنها حفظ می‌شود. البته در مواقعی بد هم نیست. نقد باید مخاطب را بالا بکشد ولی در فضای شعر چنین نیست. من یکی از عوامل تشخیص‌یابی سینما را خانه سینما می‌دانم که همانند کوه، پشت سینما-یا همه فراز و فرودهایش- ایستاده است.

بله. باز هم یک بخش رسانه است. به نظر حتماً به خانه سینما کمتر ارتباط دارد. یک میلیارد تومان تنها هزینه استیج جشنواره فیلم فجر است. هزینه جشنواره شعر فجر چقدر است؟ فکر می‌کنید کل بنیاد چقدر بودجه دارد؟ من از ابتدای سال تا الان ۲/۵ میلیارد گرفتم در حالی که جایزه جلال را برگزار کرده‌ام، جشنواره انجمن‌های ادبی را برگزار کرده‌ام، جشنواره شعر فجر را برگزار کرده‌ام و کلی برنامه‌های دیگر انجام شده است. برخی از مولفه‌ها قوی هستند. برخی از من انتظار دارند رسانه‌ها را بخرم. من نسه تنها به این کار اعتقاد ندارم بلکه اصلاً نمی‌توانم آن را انجام دهم. فرض کنید رسانه را هم بخرم و بگویم تلویزیون پای این کار بیاید. به نظر من ما چند بار سراغ برنامه‌های تلویزیون ادبی رفته و دعوت کرده‌ایم در جشنواره شرکت کنند؛ از ما خواسته‌اند برای پوشش پول بدهیم. این در شأن جشنواره شعر فجر نیست. این ماجراها مختلف و متفاوت است. مقایسه کردن فیلم فجر و شعر فجر منطقی نیست. در بهترین حالت شعر همانند همه جای دنیا ما فکر می‌کنیم همچنان باید مانند فیلم پر مخاطب‌تر باشد؛ چون انرژی کمتری دارد و بیشتر می‌شود و تخصص کمتری می‌خواهد. اما همراه فیلم دیدن سرگرمی‌های دیگری وجود دارد. بنابراین ما اعتقاد نداریم آنچه در شعر اتفاق می‌افتد همانند آن باید در فیلم یا بالعکس رخ دهد.

بخشی به ذات مربوط می‌شود و بخشی به درون گرا بودن موضوع شعر. شعر را وقتی می‌خوانید داد نمی‌زنید. آن را آرام در گوشه‌ای می‌خوانید؛ حتی اگر سروصدا باشد. فیلم را وقتی می‌خواهید ببینید می‌توانید بشیلا هم بخورید؛ قدری به ذات برمی‌گردد، قدری به توجه رسانه‌ها مرتبط می‌شود و قدری به این برمی‌گردد که ما ادیبانی‌ها نسبت به این ماجرا اشکالاتی داشته‌ایم. گاهی در موضوع و پرداختن به ماجرا‌ها از مخاطب و مردم دور شده‌ایم. این هم موثر است. اینکه از بضاعت شعر استفاده کنیم فکر می‌کنم کارنامه بنیاد بضاعت شعر را به حد معقولی احصا کرده است. برخی از این بضاعت‌ها و برخی از سرمایه‌های شعر جامعه را از خود محروم کرده‌اند. حداقل برخی که سراغ‌شان رفته‌ایم و قبول نکرده‌اند و نام بعضی‌ها را هم آورده‌ایم و برخی از اینها موقعی به اندازه کافی جامعه را از خود سیراب کرده‌اند شاید خوب باشد اجازه دهیم دیگران این کار را انجام دهند. ما در بهترین نقطه نیستیم و نمودار حرکت‌مان به نظرم رو به بالا بوده است.

❖ حتماً وزنه بودن‌ها غلبه دارد ولی باز هم آن را جبران نمی‌کند. من هم اعتقاد ندارم که شما هر کس را دعوت کردید و نپذیرفت به‌او التماس کنید، ولی شما مخاطب خود را اقناع نکرده‌اید. شما به عنوان متولی برگزارچی جشنواره مخاطب را اقناع نکرده‌اید.

نمی‌دانم. نه درمی‌کنم یا نه قبول می‌کنم. باید بررسی کنم که ما اقناع نکرده‌ایم. اینکه می‌گویید باید من بررسی کنم باید چه می‌کردم. من هم اقدامی انجام دادم اطلاع‌رسانی شد. برخی جاها اطلاع‌رسانی نکردم، مثلاً از برخی دعوت کردم و نیامدند، به نظر شما صحیح بود اطلاع‌رسانی شود؟

❖ من متوجه اهمیت این مورد هستم، اما به هر حال شما باید فکری کنید برای این داستان؛ چون هم سوال خیلی‌هاست و هم شبهه ایجاد کرده و عده‌ای موج‌سواری می‌کنند. البته عده‌ای هم مطالبات بحقی دارند که باید بداند.

مخاطب ما رسانه‌ها است و ما مخاطب مستقیم نداریم. جست‌وجو کنید و ببینید چه کسانی درباره جشنواره انتقاد دارند. ببینید این کسانی که انتقاد دارند در سال گذشته کتاب دارند یا خیر. بالای ۹۰ درصد کتاب دارند و با زبان بی‌زبانی می‌گویند چرا ما نبودیم. این طبیعی است که ۱۰ کتاب نامزد می‌شوند و بقیه نمی‌شوند. ۶ کتاب برنده می‌شوند و بقیه نمی‌شوند. این طبیعت هر جشنواره‌ای است. به یاد داشته باشید روزگاری در جایزه جلال کسی دنبال این نبود که برنده شود ولی الان دنبال آن هستند. بخشی به این برمی‌گردد این جشنواره معتبر شده است. اعتبار سبب می‌شود که آدم‌های زیادی به این جشنواره اعتقاد پیدا کنند یا آدم‌های زیادی در آن گفت‌وگو کنند.

این گفت‌وگو گاهی مثبت و گاهی منفی است. البته حرف مثبت کمتر شنیده و گفته می‌شود. درباره منفی‌ها این موضوع را بررسی کنید؛ جای آن آدم در جشنواره کجا می‌تواند باشد؟ خیلی از کسانی که چیزی نوشته‌اند کتاب داشته‌اند. شاید عکس‌العمل طبیعی باشد که چرا کتاب من نیامده است. حدود ۶۰ نفر بعد از اینکه داورهای ما مشخص شدند تماس‌های مودبانه و حرفه‌ای و دوستانه و غیردوستانه گرفته‌اند که کتاب ما را دیده‌اید یا خیر. این مضمون کلی بود. باز کلی‌تر این بود که آیا کتاب من نمی‌توانست جزء اینها باشد؟ هر کسی چیزی گفته است ولی داور این مضمون را رد می‌کند. ۶۰ نفر بودند و اینها کسانی بوده‌اند که می‌توانسته یا خواسته‌اند نسبت به ایس‌ن کار اقدام کنند و رنگ بزنند. در منصفانه‌ترین حالت ممکن ۶۰ نفر خود را کاندیدا می‌دیدند. چه باید کرد؟ باید حرفه‌ای بود. باید به ساز و کار انتخاب شدن نامزدها اعتماد کرد یا حداقل تمکین. همه جای دنیا یک سیستم چندداور می‌گذارد و آن چند نفر کسانی را انتخاب می‌کنند. اگر نقد اصولی وجود دارد آن نقد را بیان کنیم و اگر نقد سلیقه‌ای است تمکین و این نقد سلیقه‌ای را بیان کنیم. یک زمانی می‌گویند داوران کتاب‌های فلان را ندیدند؛ این نقد اصولی است. یعنی یکی گروه اصلا دیده نشده و من باید بررسی کنم چرا دیده نشده است. یک زمانی می‌گویند فقط غزل می‌بینند و یک زمان فقط سپید می‌بینند، اگر نقد‌های اصولی باشند باید پیگیری کنیم. اگر بگویند چرا عرصه هست و اکبر نیست این نقد اصولی نیست. به ما می‌گویند چرا این کتاب پر فروش است و شما آن را انتخاب کردید. این پر فروش بودن نسبتی با این مطلب ندارد که در داوری هم بالا بیاید. داور کار را از لحاظ فنی نگاه می‌کند.

❖ این انتقاد بیان می‌شود که چرا یک عده پرتیرازها در جشنواره حاضر نیستند.

در محافل منظور است؟ هر کسی در سال ۹۵ کتاب داشت مورد بررسی قرار گرفت. داوران منصفانه نگاه کردند و گفتند احترام آقای احمدی سرجای خود است ولی این کتاب بهتر است؛ چون قرار بود کتاب داوری شود نه آدم‌ها!

❖ یکی از تصمیمات حتماً حرفه‌ای جشنواره در دو سال اخیر این بود که داوری از شخص به کتاب تغییر پیدا کرده است. نسبت به این نگاه وجود دارد ولی نشان می‌دهد نگاه حرفه‌ای این مساله را پیگیری می‌کند. اما سوالی که خیلی پرسر و صدا است این که چرا یک سری از پرتیرازها حاضر نیستند؟

هر پرتیرازی اگر کتاب داشته باشد بررسی می‌شود. برخی تمکین می‌کنند برخی تمکین نمی‌کنند. مثلاً حامد عسگری هم بوده ولی انتخاب نشده است. آقای ایکس بوده ولی کتاب او انتخاب نشده و حرف زده است. حرفش را علنی می‌زند یا خصوصی می‌گوید. خصوصی می‌زند که اقدامی انجام شود یا خصوصی غمی‌زند. اینها ساحت‌های مختلف این ماجرا است. همان آدم پرتیرازی که انتخاب نشده است، می‌گوید من در این برنامه‌ها شرکت نمی‌کنم. من ۱۵۰ نفر را در ۱۰ محفل مدیریت کرده‌ام و شعر خوانده‌اند. بنابراین حداقل ۱۵۰ نفر دیگر به دلایل مختلف نخواستند یا نخواستند که خوانده شده باشند. به ازای هر یک نفر که پای کار آمده‌اند یک یا دو نفر داشته‌ایم که به گونه‌ای نشده که بیایند. واقعیت این است که یابی‌ها از سمت جوانان باز کرده‌ایم که اینها هم جزء ظرفیت‌های

زهر شعبان شمیرانی
روزنامه‌نگار

بنیاد شعر و ادبیات داستانی متولی برگزاری سسه رویداد مهم ادبی در کشور است؛ جشنواره شعر فجر، جایزه ادبی جلال آل احمد و جایزه ادبی پروین اعتصامی. به مناسبت اتمام دوازدهمین دوره جشنواره شعر فجر به سراغ مهدی قزلی، مدیرعامل بنیاد شعر و ادبیات داستانی و دبیر اجرایی این جوائز رفته‌ایم تا با او گفت‌وگو کنیم. باید گفت اینکه ما امروز بنیادی به نام شعر داریم اتفاق مبارکی است. نباید فراموش کنیم که زمانی آن را نداشتیم و خلا این امر محسوس بود ولی الان این امر محقق شده است. البته روشن است خیلی از اهدافی که دنبال می‌کنند در کوتاه‌مدت محقق نخواهد شد. یکی از اتفاق‌های مبارکی که در این سال‌ها به وقوع پیوسته، این است که جشنواره شعر قرار است متولی ثابت پیدا کند. این خیلی خوب است و آرزوی سایر جشنواره‌ها هم هست. گرچه وقتی وابستگی به وزارت فرهنگ وجود دارد در تغییر وزارتخانه‌ها و دولت‌ها ممکن است تفاوت‌هایی رخ دهد که برای این آسیب باید چاره‌ای اندیشید.

❖ در جشنواره شعر اتفاق بالذاته مبارکی رخ داده و آن هم از بین بردن تمرکززدایی از تهران و توجه به شهرستان‌ها و شاعران جوان بود. قطعاً برکات این اقدام در آینده خودش را نشان خواهد داد؛ زمانی که شاعران گمنام و نوپای امروز هم خودشان و هم شعرشان شناخته شده‌تر باشند. اما اینکه افتتاحیه و اختتامیه جشنواره به عنوان اصلی‌ترین و رسمی‌ترین رویداد شعری در تهران نباشد این شبانه به وجود می‌آید که ممکن است به دلیل نداشتن وجهت و اعتبار کافی، جشنواره‌ای تهران رفته باشد. در واقع این شبهه را برنگ می‌کند که مبادا شعر ا اهالی شعر

با جشنواره قهر کرده‌اند. یا به هر حال حضور وزیر یا حداقل معاون وزیر در افتتاحیه و اختتامیه جشنواره، تا حدی باعث توجه رسانه‌ها به این مراسم می‌شد که این اتفاق نیفتاد و شاید باعث کم‌رونق‌ی در انعکاس رسانه‌ای بود. اینکه جشنواره را از تهران به شهرهای دیگر ببریم به نظر شما فرصت بود یا هزینه؟ هم آسیب و هم برکات دارد. نظر آقای وزیر بود اختتامیه جشنواره از تهران خارج شود و در این تصمیم شراکت داشتند و حدس این را می‌زدند که امکان حضور ایشان فراهم نخواهد شد یا این حال از این موضوع کوتاه نیامدند. ما جشنواره را برای حضور و عدم حضور آقای وزیر برگزار نمی‌کنیم. اصالت تمرکززدایی نباید با فرض اینکه وزیر در آن شرکت می‌کند یا خیر دچار مسأله و خدشه شود. ضمن اینکه از ۱۰ محفلی که در جشنواره برگزار کرده‌ایم چهار مورد آن در تهران بوده است. در برنامه‌هایی که در استان‌های دیگر برگزار شد از تهران افرادی حضور داشتند. در افتتاحیه من به عنوان دبیر اجرایی و استاد محقق به عنوان دبیر علمی حضور داشتم و مدیر ارشاد کرمانشاه هم حضور داشت. نمایندگان وزیر ارشاد نیز در تمام ادوار جشنواره حضور داشتند. یادتان باشد دبیران علمی دوره‌های گذشته حکم مستقیم از وزیر دریافت می‌کنند. در واقع ۱۰ نماینده وزیر در آنجا داشتیم. واقعا احتیاج به وزیر نیست وقتی این همه نماینده وجود دارد. جلسه بسیار باشکوه برگزار شد؛ یعنی همان جمعی که می‌خواست در تهران جمع بشود در کرمانشاه جمع شد.

❖ گله‌هایی از باب پوشش رسانه‌ای وجود داشت که اجازه بدهید بگویم بیشتر به خود متولیان برمی‌گشت.

مسأله پوشش رسانه‌ای با حضور وزیر حل نمی‌شود. این مسأله ادبیات است. وزیر می‌آید یک نسیم خبری ایجاد



به نظر تان ما چند بار سراغ برنامه‌های تلویزیون ادبی رفته و دعوت کرده‌ایم در جشنواره شرکت کنند؟

از ما خواسته‌اند برای پوشش پول بدهیم. این در شأن جشنواره شعر فجر نیست

شما می‌گویید اگر انتقادی به جشنواره فیلم نگاه کنیم به این اندازه تناور نیست.

بله. فیلم‌هایی برنده شدن جایزه گرفتند که هیچ کسی حاضر نیست مسئولیت آن را بعهده‌دار شود.

جالب است که منتقدان وجهه‌ای دارند که اگر نظرشان ۱۸۰ درجه با مردم متفاوت باشد پرستیژ آنها حفظ می‌شود. البته در مواقعی بد هم نیست. نقد باید مخاطب را بالا بکشد ولی در فضای شعر چنین نیست. من یکی از عوامل تشخیص‌یابی سینما را خانه سینما می‌دانم که همانند کوه، پشت سینما-یا همه فراز و فرودهایش- ایستاده است.

بله. باز هم یک بخش رسانه است. به نظر حتماً به خانه سینما کمتر ارتباط دارد. یک میلیارد تومان تنها هزینه استیج جشنواره فیلم فجر است. هزینه جشنواره شعر فجر چقدر است؟ فکر می‌کنید کل بنیاد چقدر بودجه دارد؟ من از ابتدای سال تا الان ۲/۵ میلیارد گرفتم در حالی که جایزه جلال را برگزار کرده‌ام، جشنواره انجمن‌های ادبی را برگزار کرده‌ام، جشنواره شعر فجر را برگزار کرده‌ام و کلی برنامه‌های دیگر انجام شده است. برخی از مولفه‌ها قوی هستند. برخی از من انتظار دارند رسانه‌ها را بخرم. من نسه تنها به این کار اعتقاد ندارم بلکه اصلاً نمی‌توانم آن را انجام دهم. فرض کنید رسانه را هم بخرم و بگویم تلویزیون پای این کار بیاید. به نظر من ما چند بار سراغ برنامه‌های تلویزیون ادبی رفته و دعوت کرده‌ایم در جشنواره شرکت کنند؛ از ما خواسته‌اند برای پوشش پول بدهیم. این در شأن جشنواره شعر فجر نیست. این ماجراها مختلف و متفاوت است. مقایسه کردن فیلم فجر و شعر فجر منطقی نیست. در بهترین حالت شعر همانند همه جای دنیا ما فکر می‌کنیم همچنان باید مانند فیلم پر مخاطب‌تر باشد؛ چون انرژی کمتری دارد و بیشتر می‌شود و تخصص کمتری می‌خواهد. اما همراه فیلم دیدن سرگرمی‌های دیگری وجود دارد. بنابراین ما اعتقاد نداریم آنچه در شعر اتفاق می‌افتد همانند آن باید در فیلم یا بالعکس رخ دهد.

❖ این خبیلی خوب است؛ اینکه دامنه وسیع شد خوب است. اما جاهای خالی وجود دارد. این جاهای خالی خبیلی به چشم می‌آید.

این جاهای خالی چه کسانی هستند؟

❖ مثلاً هوشنگ ابتهاج و شفیع کدکنی.

هوشنگ ابتهاج کلن (آلمان) است. شفیع کدکنی ۱۵ سال است در هیچ برنامه‌ای شرکت نکرده است. همه تمرکزش را گذاشته روی کلاس درس. اصلاً بگویند هوشنگ ابتهاج را در جای جشنواره شعر فجر بیاورم؟ هیات علمی، داور یا شرکت کنند؟

❖ مگر قرار نیست بنیاد نخ تسبیح باشد.

بنیاد با جشنواره فرق دارد.

❖ بنیاد به عنوان متولی جشنواره است.

آنچه درباره هوشنگ ابتهاج می‌گویید همانند این است که بگویید جام جهانی روسیه است و در این میان علی پروین می‌شود؛ علی پروین در یک دوره سلطان بوده ولی الان نمی‌تواند در تیم ملی جا داشته باشد. تجربه هم البته ثابت کرده است که مربیگری او به اندازه بازیکنی او نیست! الان تیم ملی باید کسانی باشند که ۲۶-۲۲ سال دارند که تا پای جان دنبال آن بدهند. غیر از این است؟ من دوازدهمین دوره جشنواره شعر فجر را برگزار می‌کنم و شما صحبت از هوشنگ ابتهاج می‌کنید. ایشان تاج سر ما است ولی نه می‌تواند جزء هیات علمی و نه داور و نه شرکت کننده باشد؛ چون کتاب ندارد.

❖ بنیاد به عنوان متولی جشنواره است.

آنچه درباره هوشنگ ابتهاج می‌گویید همانند این است که بگویید جام جهانی روسیه است و در این میان علی پروین می‌شود؛ علی پروین در یک دوره سلطان بوده ولی الان نمی‌تواند در تیم ملی جا داشته باشد. تجربه هم البته ثابت کرده است که مربیگری او به اندازه بازیکنی او نیست! الان تیم ملی باید کسانی باشند که ۲۶-۲۲ سال دارند که تا پای جان دنبال آن بدهند. غیر از این است؟ من دوازدهمین دوره جشنواره شعر فجر را برگزار می‌کنم و شما صحبت از هوشنگ ابتهاج می‌کنید. ایشان تاج سر ما است ولی نه می‌تواند جزء هیات علمی و نه داور و نه شرکت کننده باشد؛ چون کتاب ندارد.

❖ بنیاد به عنوان متولی جشنواره است.

آنچه درباره هوشنگ ابتهاج می‌گویید همانند این است که بگویید جام جهانی روسیه است و در این میان علی پروین می‌شود؛ علی پروین در یک دوره سلطان بوده ولی الان نمی‌تواند در تیم ملی جا داشته باشد. تجربه هم البته ثابت کرده است که مربیگری او به اندازه بازیکنی او نیست! الان تیم ملی باید کسانی باشند که ۲۶-۲۲ سال دارند که تا پای جان دنبال آن بدهند. غیر از این است؟ من دوازدهمین دوره جشنواره شعر فجر را برگزار می‌کنم و شما صحبت از هوشنگ ابتهاج می‌کنید. ایشان تاج سر ما است ولی نه می‌تواند جزء هیات علمی و نه داور و نه شرکت کننده باشد؛ چون کتاب ندارد.

❖ بنیاد به عنوان متولی جشنواره است.

آنچه درباره هوشنگ ابتهاج می‌گویید همانند این است که بگویید جام جهانی روسیه است و در این میان علی پروین می‌شود؛ علی پروین در یک دوره سلطان بوده ولی الان نمی‌تواند در تیم ملی جا داشته باشد. تجربه هم البته ثابت کرده است که مربیگری او به اندازه بازیکنی او نیست! الان تیم ملی باید کسانی باشند که ۲۶-۲۲ سال دارند که تا پای جان دنبال آن بدهند. غیر از این است؟ من دوازدهمین دوره جشنواره شعر فجر را برگزار می‌کنم و شما صحبت از هوشنگ ابتهاج می‌کنید. ایشان تاج سر ما است ولی نه می‌تواند جزء هیات علمی و نه داور و نه شرکت کننده باشد؛ چون کتاب ندارد.

❖ بنیاد به عنوان متولی جشنواره است.

آنچه درباره هوشنگ ابتهاج می‌گویید همانند این است که بگویید جام جهانی روسیه است و در این میان علی پروین می‌شود؛ علی پروین در یک دوره سلطان بوده ولی الان نمی‌تواند در تیم ملی جا داشته باشد. تجربه هم البته ثابت کرده است که مربیگری او به اندازه بازیکنی او نیست! الان تیم ملی باید کسانی باشند که ۲۶-۲۲ سال دارند که تا پای جان دنبال آن بدهند. غیر از این است؟ من دوازدهمین دوره جشنواره شعر فجر را برگزار می‌کنم و شما صحبت از هوشنگ ابتهاج می‌کنید. ایشان تاج سر ما است ولی نه می‌تواند جزء هیات علمی و نه داور و نه شرکت کننده باشد؛ چون کتاب ندارد.

❖ بنیاد به عنوان متولی جشنواره است.

آنچه درباره هوشنگ ابتهاج می‌گویید همانند این است که بگویید جام جهانی روسیه است و در این میان علی پروین می‌شود؛ علی پروین در یک دوره سلطان بوده ولی الان نمی‌تواند در تیم ملی جا داشته باشد. تجربه هم البته ثابت کرده است که مربیگری او به اندازه بازیکنی او نیست! الان تیم ملی باید کسانی باشند که ۲۶-۲۲ سال دارند که تا پای جان دنبال آن بدهند. غیر از این است؟ من دوازدهمین دوره جشنواره شعر فجر را برگزار می‌کنم و شما صحبت از هوشنگ ابتهاج می‌کنید. ایشان تاج سر ما است ولی نه می‌تواند جزء هیات علمی و نه داور و نه شرکت کننده باشد؛ چون کتاب ندارد.

❖ بنیاد به عنوان متولی جشنواره است.

آنچه درباره هوشنگ ابتهاج می‌گویید همانند این است که بگویید جام جهانی روسیه است و در این میان علی پروین می‌شود؛ علی پروین در یک دوره سلطان بوده ولی الان نمی‌تواند در تیم ملی جا داشته باشد. تجربه هم البته ثابت کرده است که مربیگری او به اندازه بازیکنی او نیست! الان تیم ملی باید کسانی باشند که ۲۶-۲۲ سال دارند که تا پای جان دنبال آن بدهند. غیر از این است؟ من دوازدهمین دوره جشنواره شعر فجر را برگزار می‌کنم و شما صحبت از هوشنگ ابتهاج می‌کنید. ایشان تاج سر ما است ولی نه می‌تواند جزء هیات علمی و نه داور و نه شرکت کننده باشد؛ چون کتاب ندارد.

❖ بنیاد به عنوان متولی جشنواره است.

آنچه درباره هوشنگ ابتهاج می‌گویید همانند این است که بگویید جام جهانی روسیه است و در این میان علی پروین می‌شود؛ علی پروین در یک دوره سلطان بوده ولی الان نمی‌تواند در تیم ملی جا داشته باشد. تجربه هم البته ثابت کرده است که مربیگری او به اندازه بازیکنی او نیست! الان تیم ملی باید کسانی باشند که ۲۶-۲۲ سال دارند که تا پای جان دنبال آن بدهند. غیر از این است؟ من دوازدهمین دوره جشنواره شعر فجر را برگزار می‌کنم و شما صحبت از هوشنگ ابتهاج می‌کنید. ایشان تاج سر ما است ولی نه می‌تواند جزء هیات علمی و نه داور و نه شرکت کننده باشد؛ چون کتاب ندارد.

❖ بنیاد به عنوان متولی جشنواره است.

آنچه درباره هوشنگ ابتهاج می‌گویید همانند این است که بگویید جام جهانی روسیه است و در این میان علی پروین می‌شود؛ علی پروین در یک دوره سلطان بوده ولی الان نمی‌تواند در تیم ملی جا داشته باشد. تجربه هم البته ثابت کرده است که مربیگری او به اندازه بازیکنی او نیست! الان تیم ملی باید کسانی باشند که ۲۶-۲۲ سال دارند که تا پای جان دنبال آن بدهند. غیر از این است؟ من دوازدهمین دوره جشنواره شعر فجر را برگزار می‌کنم و شما صحبت از هوشنگ ابتهاج می‌کنید. ایشان تاج سر ما است ولی نه می‌تواند جزء هیات علمی و نه داور و نه شرکت کننده باشد؛ چون کتاب ندارد.

❖ بنیاد به عنوان متولی جشنواره است.

آنچه درباره هوشنگ ابتهاج می‌گویید همانند این است که بگویید جام جهانی روسیه است و در این میان علی پروین می‌شود؛ علی پروین در یک دوره سلطان بوده ولی الان نمی‌تواند در تیم ملی جا داشته باشد. تجربه هم البته ثابت کرده است که مربیگری او به اندازه بازیکنی او نیست! الان تیم ملی باید کسانی باشند که ۲۶-۲۲ سال دارند که تا پای جان دنبال آن بدهند. غیر از این است؟ من دوازدهمین دوره جشنواره شعر فجر را برگزار می‌کنم و شما صحبت از هوشنگ ابتهاج می‌کنید. ایشان تاج سر ما است ولی نه می‌تواند جزء هیات علمی و نه داور و نه شرکت کننده باشد؛ چون کتاب ندارد.

❖ بنیاد به عنوان متولی جشنواره است.

آنچه درباره هوشنگ ابتهاج می‌گویید همانند این است که بگویید جام جهانی روسیه است و در این میان علی پروین می‌شود؛ علی پروین در یک دوره سلطان بوده ولی الان نمی‌تواند در تیم ملی جا داشته باشد. تجربه هم البته ثابت کرده است که مربیگری او به اندازه بازیکنی او نیست! الان تیم ملی باید کسانی باشند که ۲۶-۲۲ سال دارند که تا پای جان دنبال آن بدهند. غیر از این است؟ من دوازدهمین دوره جشنواره شعر فجر را برگزار می‌کنم و شما صحبت از هوشنگ ابتهاج می‌کنید. ایشان تاج سر ما است ولی نه می‌تواند جزء هیات علمی و نه داور و نه شرکت کننده باشد؛ چون کتاب ندارد.